

تجارب معلمان دوره ابتدایی از چالش‌های آموزش به مهاجران افغان: یک مطالعه کیفی^۱

صادق موسوی^۲ کورش فتحی واجارگاه^۳ محمود حقانی^۴ سعید صفایی موحد^۵

چکیده

هدف از پژوهش حاضر فهم تجارب زیسته معلمان از چالش‌های آموزش به مهاجران افغان بود. این پژوهش کیفی با استفاده از روش پدیدارشناسی اجرا شد. روش گردآوری اطلاعات استفاده از مصاحبه‌های نیمه‌ساختارمند بود. بدین منظور داده‌ها با مصاحبه از ۱۵ نفر از معلمان که سابقه تدریس به دانش‌آموزان افغان را داشتند جمع‌آوری و به روش استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. تحلیل حاصل از مصاحبه‌ها حاکی از پنج مضمون اصلی از جمله چالش‌های فرهنگی، تحصیلی، اداری، اقتصادی و اجتماعی و ۲۵ زیرمضمون شامل مشکلات زبانی، تفاوت‌های مذهبی، برخورد تبعیض‌آمیز سایر دانش‌آموزان، برخورد تبعیض‌آمیز معلمان، عدم درگیری والدین در آموزش، تحصیلات اندک والدین، عدم ارتباط و سازگاری با محتوای درسی، ترک تحصیل، وقفه در تحصیلات، فقدان مهارت‌های شناختی، فقدان آمادگی و عدم گذراندن دوره پیش دبستانی، مشکلات جایابی، فقدان مدرک هویتی، ثبت‌نام سلیقه‌ای، فقدان چشم‌انداز تحصیلی، زندگی متحرک مهاجران، بزهکاری، مشکلات پوششی و ظاهری، انزوا، تلقی دانش‌آموزان افغانی به عنوان شهروندان درجه ۲، نارضایتی والدین ایرانی، هزینه تحصیلات، فقر و کودک کار بود.

واژه‌های کلیدی: دانش‌آموزان افغانی، چالش‌های آموزشی، تجارب زیسته معلمان.

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری صادق موسوی با عنوان طراحی برنامه درسی ویژه مهاجرین است.

^۲ دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی دانشگاه شهید بهشتی sadeghmousavi.planing@gmail.com

^۳ استاد دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) koroshfathi@hotmail.com

^۴ استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی haghani@sbu.ac.ir

^۵ استادیار دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه تهران safaeimovahhed@ut.ac.ir

مقدمه

آموزش منافع زیادی را برای فرد و جامعه به ارمغان می‌آورد. آموزش از طریق مجهز کردن افراد به مهارت‌های گوناگون، فرصت‌هایی را برای آنان فراهم می‌آورد تا در زندگی آینده خود مفید باشند و درآمد بالایی داشته باشند که این امر منجر به شکستن چرخه فقر نیز می‌شود. علاوه بر این، آموزش، نوع شهروندی و درک افراد و درگیری آنها در جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این امر به خصوص برای افراد مهاجر از اهمیت بالاتری برخوردار است. آموزش باعث می‌شود افراد مهاجر بهتر جامعه میزبان را شناخته و فرصت ادغام آنها در جامعه را فراهم می‌کند. این امر به خصوص در مورد رسم و رسوم، قوانین و زبان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است (Dempster and Hargrave, 2017). هر چه مهاجران از آموزش و سواد بیشتری برخوردار باشد، تمایل بیشتری به حمایت از دموکراسی، مشارکت در امور سیاسی و در نتیجه پذیرش تفاوت‌ها خواهند داشت (UNESCO, 2016). تمامی این موارد به کشور میزبان کمک خواهد کرد تا فرصت‌ها و چالش‌هایی را که مهاجران به وجود می‌آورند بهتر مدیریت کنند. تحقیقات نشان داده‌اند که سرمایه‌گذاری در این زمینه (آموزش مهاجران) با نرخ بالایی از بازگشت سرمایه برای کشورهایی که اقدام به این امر نموده‌اند همراه بوده است (UNESCO, 2016; Schäferhoff et al, 2016). آمارها حاکی از آن است که ۱ دلار سرمایه‌گذاری سالانه در آموزش مهاجران (کشورهای با درآمد مختلف)، بازگشت سرمایه‌ای معادل با ۱۰ دلار برای کشورهای با درآمد کم، ۴ دلار در کشورهای با درآمد متوسط و ۲ دلار در کشورهای با درآمد بالا دارد (International Commission on Financing Global Education Opportunity Education Commission, 2016). همچنین آموزش منجر به تولید ثروت به صورت مستقیم می‌شود که این امر نیز تأکید بر آموزش در کشورهای مقصد را دوچندان می‌کند. اما آموزش مهاجران همواره با مشکلات خاصی روبه‌رو است که بدون پرداختن به آن نمی‌توان انتظار داشت آموزش‌های ارائه شده مؤثر باشند. در واقع تبیین و رفع چالش‌های آموزشی زمینه را برای آموزش‌های کاربردی و مؤثر مهاجران فراهم می‌کند.

باید گفت که دنیای امروز در سرگیجه‌ای از بحران‌ها گرفتار شده است که منجر به از بین رفتن سریع زندگی برخی انسان‌ها گردیده است. یکی از این پدیده‌ها مهاجرت است. در صورتی که فرد گرفتار در بحران بتواند از کشور خود جان سالم به در ببرد در کشور دیگری به عنوان مهاجر شناخته می‌شود. مهاجرت به عنوان سازوکار مهم در توزیع فضایی جمعیت در طول زمان با علوم مختلفی

همچون علوم اجتماعی، جمعیت‌شناسی، جغرافیا و اقتصاد مرتبط است. به دلیل ماهیت مهاجرت و اینکه پدیده‌ای بین‌رشته‌ای است تعاریف متعددی از آن به عمل آمده و هر کس نسبت به حوزه تخصصی و حوزه کاری خویش تلاش می‌کند آن را تعریف نماید. در فرهنگ دهخدا مهاجرت به معنای ترک دیار گفتن و در مکان دیگر اقامت گزیدن است (Dehkhoda, 1973). در جمعیت‌شناسی مهاجرت به طور عام عبارت است از تغییر محل اقامت فرد از یک نقطه به نقطه دیگر. مهاجرت در لغت‌نامه جمعیت‌شناسی سازمان ملل چنین تعریف شده است که مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا تحرک مکانی است که بین دو واحد جغرافیایی صورت می‌گیرد. این تحرک جغرافیایی، تغییر اقامتگاه از مبدا یا محل حرکت به مقصد یا محل ورود است. اینگونه مهاجرت‌ها را مهاجرت دائم می‌گویند و می‌بایست آن را از اشکال دیگر حرکات جمعیت که متضمن تغییر دائمی محل اقامت نیست تفکیک کرد (Haftah Nameh Barname, 2010).

به هر حال جدای از تعاریف مختلف ارائه شده در این زمینه در دهه‌های اخیر جریان مهاجرت به طور فزاینده‌ای افزایش پیدا کرده است و این مهاجرت شامل خانواده‌هایی که فرزند دارند نیز شده است. در سال ۲۰۱۲ بیش از ۱۲ درصد دانش‌آموزان ۱۵ ساله دارای پیش‌زمینه مهاجرتی در کشورهای اتحادیه اروپا بوده‌اند. (OECD, 2015) آمار فزاینده دانش‌آموزان مهاجر عمیقاً نظام آموزشی را برای اطمینان یافتن از رشد مهارت‌ها در دانش‌آموزان گوناگون و ارتقاء انسجام اجتماعی به چالش کشیده است. شکاف نژادی در نمرات مربوط به آزمون‌های پیشرفت تحصیلی علی‌الخصوص در سال‌های اولیه تحصیلات و با توجه به پیش‌زمینه‌های خانوادگی رو به افزایش است (Fryer Jr and Levitt, 2004). سیاست‌ها و اعمال آموزشی می‌تواند توضیح خوبی در این زمینه باشد. نظام آموزشی که مشخصه آن طبقه‌بندی مدارس است ممکن است باعث انزوای دانش‌آموزان از خانواده‌هایی با پیش‌زمینه‌های محروم در این نوع مدارس که هم از لحاظ معلم و دانش‌آموز دارای کیفیت پایین هستند شود (Betts, 2011). بعلاوه این نوع سیستم آموزشی تأثیر پیش‌زمینه‌های خانواده بر بازده آموزشی و شغلی را به شدت پررنگ می‌کند (Guyon et al, 2012; Brunello and Checchi, 2007). از منظر سیاست‌های آموزشی، تعلیم مهاجران^۳ چالشی بزرگ محسوب می‌شود چراکه اکثر فراگیران پناهنده در مقایسه با سایر فراگیران پیشرفت تحصیلی کمتری دارند و همچنین تسلط کمتری بر زبان غالب که به وسیله آن آموزش صورت می‌گیرد دارند (Batalova, Fix & Murray, 2007).

^۱. Emigration

^۲. The Organisation for Economic Co-operation and Development

^۳. Refugee

در نتیجه اینچنین پیشرفت پایین تحصیلی به طور معناداری فرصت‌های فراگیران برای تحرک اجتماعی در آینده را به شدت محدود می‌سازد.

آموزش و پرورش به عنوان نهادی فراگیر و تجربه‌ای مشترک در بین تمامی افراد قلب فرهنگ و فرایندهای اجتماعی را شکل می‌دهد که به نوبه خود بر اقتصاد و تحولات سیاسی نیز تأثیر می‌گذارد (Adams & Kirova, 2006). در این بین یکی از فرایندهایی که آموزش را تحت تأثیر قرار می‌دهد مهاجرت می‌باشد. همان‌گونه که اطلاعات بین‌المللی نشان می‌دهند مهاجرت به طور فزاینده‌ای رو به افزایش است و دستیابی به آموزش برای مهاجران به نگرانی جهانی برای مریبان تبدیل شده است، نظام‌های آموزشی با نیاز به پاسخگویی مناسب به روندهای کنونی مهاجرت و در نتیجه تغییرات دموگرافیک در جمعیت دانش‌آموزی روبه‌رو هستند. در بسیاری از کشورها آموزش مهاجران در دستور کار سیاسی قرار گرفته است (OECD, 2015). بعلاوه تنوع ایجاد شده و همچنین میراث فرهنگی و ملیت گوناگون دانش‌آموزان در کلاس‌های درس کنونی توجه به برنامه‌های آموزشی برای بازنگری مسئولیت‌های سیاسی و اخلاقی مدارس و دیگر ذینفعان آموزش و پرورش به امری ضروری تبدیل شده است. مسائلی چون عدالت، تنش‌ها و فرصت‌ها و بازده‌های آموزشی که به واسطه وجود هویت‌های فرهنگی مختلف در یک قلمرو آموزشی به وجود می‌آیند چالش‌هایی را برای مریبان و سیاست‌گذاران آموزشی در سراسر دنیا ایجاد می‌کند.

در نظام قانونی کشورهای عضو سازمان همکاری و رشد اقتصادی (برخی از کشورهای اروپایی و آمریکا) دسترسی به آموزش ابتدایی و متوسطه را برای تمامی دانش‌آموزان بدون توجه به ملیت و وضع قانونی آنها فراهم نموده است. اما با این وجود موانعی برای ثبت نام مهاجران و پناهندگان در مدارس واقعی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به پیش‌داوری و ترس از بیگانه در مدارس، و ناتوانی مدارس در برقراری ارتباط با تجارب پیشین تحصیلی این مهاجران و راهنمایی گرفتن از آن برای سازگاری فرد با شرایط تحصیلی جدید اشاره نمود. علاوه بر این نرخ بالای اخراج و ترک تحصیل در بین دانش‌آموزان مهاجر نشان‌دهنده مسائلی کلیدی در رابطه با آموزش مهاجران می‌باشد (Figazzolo, 2007). کیفیت آموزش‌های ارائه شده به مهاجران نیز باید مورد سؤال قرار بگیرد، در بسیاری از موارد توجه بسیار کمی در تربیت معلم برای تدریس و آموزش در کلاس‌های درس چندفرهنگی و چندزبانه می‌شود و حتی در سطح مدرسه نیز سرمایه‌گذاری و حمایت کمی از این موضوع می‌شود.

باید گفت که آموزش به طرز مهمی به عنوان چهارمین ستون و یا ستون مرکزی نیازهای انسان بعد از غذا، پناهگاه و سلامتی محسوب می‌شود (Norwegian Refugee Council, 1999; Midttun, 2000). کودکان موجوداتی آسیب‌پذیر و وابسته هستند؛ آنها نه تنها از لحاظ فیزیکی بلکه از لحاظ ذهنی نیز در حال رشد هستند. حوادث و خشونت‌ها، از هم پاشیدگی خانواده و جامعه رشد و سلامت جسمی روی کودکان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد (UNHCR, 1994). در این بین آموزش فرصت‌هایی را برای خانواده‌ها و جوامع جهت درمان فرایندهای مرتبط با آسیب‌های وارد شده (از جمله مهارجرت) و فراگیری مهارت‌ها و ارزش‌های مورد نیاز برای آینده‌ای صلح‌آمیزتر و حکمرانی محلی و ملی فراهم می‌کند.

در وضعیت کنونی خاورمیانه و آشفته‌گی و جنگ‌های موجود در منطقه و از طرفی ثبات و امنیت در ایران باعث جاده‌ی مهاجران زیادی در خود شده است. بیشتر این مهاجران از کشورهای نظیر افغانستان، پاکستان، عراق و سوریه بوده‌اند. اما در این بین تعداد مهاجران افغانی به مراتب بیشتر از سایر مهاجران بوده است. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵ و برحسب جنس، سن و تابعیت از مجموع افراد ساکن در ایران در زمان سرشماری، یک میلیون و ۵۸۳ هزار و ۹۷۹ افراد با تابعیت افغانستان در ایران حضور دارند. در ادامه این گزارش آمده است که بررسی نتایج جداول "جمعیت برحسب جنس، سن و تابعیت در نقاط شهری و روستایی" نیز نشان می‌دهد که بخش عمده‌ای از جمعیت افراد با تابعیت افغانستان در مناطق شهری زندگی می‌کنند. بر این اساس، یک میلیون و ۲۴۲ هزار نفر و ۳۳۲ نفر با تابعیت افغانستان در نقاط شهری و ۳۴۰ هزار و ۹۶۸ نفر نیز در نقاط روستایی زندگی می‌کنند (Ministry of Interior, 2016).

از این رو آموزش فراگیران و توجه به چالش‌های آموزشی مهاجران^۲ در ایران به‌خصوص مهاجران افغان به چند دلیل حائز اهمیت است: ۱- تحقیق خاصی در این زمینه صورت نگرفته است ۲- فاصله زیادی بین دانش‌آموزان ایرانی و افغانی در موفقیت تحصیلی وجود دارد. ۳- زبان و لهجه این دانش‌آموزان تا حدودی با دانش‌آموزان ایرانی متفاوت است. ۴- دانش‌آموزان افغانی نسبت به سایر مهاجران از خانواده‌های محروم‌تری وارد چرخه آموزشی می‌شوند. ۵- آنها بزرگ‌ترین گروه مهاجر در ایران هستند که رشد روزافزونی نسبت به سایر گروه‌های مهاجر دارند. ۶- دارای ریزش تحصیلی زیاد می‌باشند و قرابت فرهنگی کمی با ایران دارند. ۷- این گروه از مهاجران بخش قابل

¹. Education

². Refugee Curriculum

توجهی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند که عدم توجه به آنها مشکلات عدیده‌ای در زمینه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برای کشور به وجود می‌آورد. تمامی این فاکتورها به صورت فردی یا ترکیبی در حال به چالش کشیدن برنامه‌های درسی سنتی موجود برای این مهاجران می‌باشند. در نتیجه توجه به چالش‌های آموزش مهاجران منجر به دستیابی نتایج آموزشی بهتر در آنها و دست یافتن به فرصت‌های طولانی مدت‌تر برای مشارکت در جامعه‌ای که خود بخشی از آن هستند می‌شود. بنابراین این تحقیق به دنبال شناسایی چالش‌های آموزشی مهاجران به منظور برآورده کردن نیازهای خاص این گروه می‌باشد. به عبارتی پژوهش حاضر با توجه به این که جامعه جهانی به سمت پذیرش حقوق ویژه مهاجران در آموزش و تدوین برنامه‌های آموزشی خاص این گروه در حال حرکت است به دنبال این پرسش اساسی است که عمده‌ترین چالش‌های آموزشی مهاجران افغان در ایران چیست؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی و پدیدارشناسی (توصیفی) انجام پذیرفته است. هدف از تحقیق پدیدارشناسانه توصیف تجربیات زندگی به همان صورتی است که در زندگی واقع شده‌اند. استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) پدیدارشناسی را عملی می‌دانند که هدف آن توصیف پدیده‌های خاص یا ظاهر چیزها و تجربیات زندگی است. کانون توجه پدیدارشناسی تجربیات زندگی است، زیرا این تجربیات‌اند که معنای هر پدیده‌ای را برای فرد می‌سازند و به فرد می‌گویند که چه چیز در زندگی او و نزد وی حقیقی و واقعی است (Adiba Haj Bagheri et al., 2011)، و چون روش پدیدارشناسی می‌کوشد تا تجربیات انسان را در متن و زمینه‌ای که در آن روی می‌دهد توصیف نماید و غنی‌ترین و توصیف‌کننده‌ترین اطلاعات را فراهم می‌سازد، لذا استفاده از این روش جهت روشن‌سازی و توصیف عمیق‌تر پدیده مورد نظر، مناسب می‌باشد. مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل همه معلمان بودند که در آموزش کودکان مهاجر درگیر بودند. تعداد نمونه‌های تحقیق ۱۵ معلم بود که از هر ۱۵ مورد مصاحبه به عمل آمده است. شرکت‌کنندگان تحقیق بر اساس نمونه‌گیری هدفمند و به صورت روش گلوله برفی انتخاب شدند. معلمان مشمول این رویکرد در حیطه ابتدایی مشغول آموزش به کودکان مهاجر (افغانی) بودند. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش با ویژگی‌هایی که در جدول (۱) ارائه شده است، انتخاب و با آنها مصاحبه شد.

^۱. Traditional Curriculum

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	شغل	تحصیلات	جنسیت
۱	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۲	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۳	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۴	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	مرد
۵	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	زن
۶	آموزگار ابتدایی	دانشجو دکتری	زن
۷	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۸	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	زن
۹	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۱۰	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۱۱	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	مرد
۱۲	آموزگار ابتدایی	دانشجو دکتری	زن
۱۳	آموزگار ابتدایی	کارشناسی	زن
۱۴	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	مرد
۱۵	آموزگار ابتدایی	کارشناسی ارشد	مرد

تعیین تعداد نمونه‌ها بر اساس اشباع اطلاعاتی محقق صورت گرفت؛ یعنی تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا پیش رفت که اطلاعات محقق در زمینه پژوهش اشباع شد و بعد از آن اطلاعات دیگری بر آن افزوده نشد. در بحث سنجش اعتبار پژوهش، سؤالات مصاحبه بعد از اینکه طراحی شد توسط ۴ تن از استادان متخصص در حوزه مربوطه اصلاح و تأیید گردید. برای ثبت مصاحبه‌ها، همه مکالمات انجام شده به صورت صوتی ضبط گردید. سپس مصاحبه‌های ضبط شده توسط خود پژوهشگر به دقت گوش داده شد و کلمه به کلمه نوشته شد. بعد از اینکه مصاحبه ضبط شده به صورت مکتوب درآمد برای تأیید روایی مصاحبه‌ها از روش "چک اعضاء" استفاده شد. بدین ترتیب که متن مکتوب مصاحبه دوباره برای شرکت‌کنندگان فرستاده شد تا صحت و سقم مطالب تأیید و در صورت لزوم مطالب اصلاح گردد. تجزیه و تحلیل اطلاعات به روش استرابت و کارپنتر (۲۰۰۳) انجام شد. روش مذکور شامل توصیف پدیده مورد نظر توسط محقق، کنارگذاری پیش‌فرض‌های محقق، مصاحبه با شرکت‌کنندگان، قرائت توصیف‌های شرکت‌کنندگان، استخراج جوهره‌ها، پیدا کردن روابط اساسی، نوشتن توصیفی از پدیده، برگرداندن توصیف به شرکت‌کنندگان و کسب تأیید آنان، مرور

بر متون مربوطه و انتشار یافته‌ها می‌باشد (ادیب حاج باقری، پرویزی، صلصالی، ۱۳۹۰).

یافته‌ها

پس از عملیاتی کردن مجموع ۱۵ مصاحبه با معلمانی که در ارتباط مستقیم با دانش‌آموزان افغانی بودند و مطالعه چندین باره آنها پنج مضمون اصلی و ۲۵ زیرمضمون شامل مشکلات زبانی، تفاوت‌های مذهبی، برخورد تبعیض‌آمیز سایر دانش‌آموزان، برخورد تبعیض‌آمیز معلمان، عدم درگیری والدین در آموزش، تحصیلات اندک والدین، عدم ارتباط و سازگاری با محتوای درسی، ترک تحصیل، وقفه در تحصیلات، فقدان مهارت‌های شناختی، فقدان آمادگی و عدم گذراندن دوره پیش دبستانی، مشکلات جایابی، فقدان مدرک هویتی، ثبت نام سلیقه‌ای، فقدان چشم انداز تحصیلی، زندگی متحرک مهاجران، بزهکاری، مشکلات پوششی و ظاهری، انزوا، تلقی دانش‌آموزان افغانی به عنوان شهروندان درجه ۲، نارضایتی والدین ایرانی، هزینه تحصیلات، فقر و کودک کار بودن استخراج شد. این ۲۵ زیرمضمون در دسته‌بندی موضوع‌های اصلی قرار گرفت و به این ترتیب از آنها پنج مضمون اصلی شامل چالش‌های اقتصادی، چالش‌های اجتماعی، چالش‌های تحصیلی، چالش‌های فرهنگی و چالش‌های اداری به دست آمد.

جدول ۲. مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از مصاحبه

مضامین اصلی	مضامین فرعی
چالش‌های فرهنگی	مشکلات زبانی تفاوت‌های مذهبی برخورد تبعیض آمیز سایر دانش‌آموزان برخورد تبعیض آمیز معلمان
چالش‌های تحصیلی	عدم درگیری والدین در آموزش تحصیلات اندک والدین عدم ارتباط و سازگاری با محتوای درسی ترک تحصیل افراطی وقفه در تحصیلات فقدان مهارت‌های شناختی فقدان آمادگی و عدم گذراندن دوره پیش دبستانی مشکلات جایابی
چالش‌های اداری	فقدان مدرک هویتی ثبت‌نام سلیقه‌ای
چالش‌های اجتماعی	فقدان چشم انداز تحصیلی زندگی متحرک مهاجران بزهکاری مشکلات پوششی و ظاهری انزوا تلقی دانش‌آموزان افغانی به عنوان شهروندان درجه ۲ نارضایتی والدین ایرانی
چالش‌های اقتصادی	هزینه تحصیلات فقر کودک کار بودن

مضمون اول: چالش‌های فرهنگی

مشکلات زبانی: لهجه و زبان یکی از عمده‌ترین مشکلاتی است که مهاجرین در هر کشوری با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. البته دانش‌آموزان از فشار دو چندان در مواجهه با این مشکل روبه‌رو هستند، چراکه آنها باید در نظام آموزشی کشور مقصد و به زبان آن کشور مشغول آموزش شوند که در این راه با مشکلات فراوانی روبه‌رو می‌شوند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره عنوان می‌کند که:

"نکته مهمی که می‌خواهم بهش اشاره کنم لهجه این مهاجران (دانش‌آموزان افغان) هست که بعضی اوقات از طرف دانش‌آموزان دیگه مورد تمسخر قرار می‌گیرند و باید در این زمینه فرهنگ‌سازی کنیم که این دانش‌آموزان مورد تمسخر قرار نگیرند" (شرکت‌کننده شماره ۳).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"دانش‌آموزان افغانی دارای لهجه و زبان خاص خود هستند، برخی اوقات به دلیل همین لهجه بین دانش‌آموزان ایرانی و افغانی نزاع صورت می‌گیرد، این مسئله به‌خصوص در مورد مهاجرانی که به تازگی از افغانستان به ایران مهاجرت کرده‌اند مصادق بیشتری دارد" (شرکت‌کننده شماره ۱۲).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان می‌گوید که:

"دانش‌آموزان افغانی به خصوص افرادی که تازه وارد ایران شده‌اند به دلیل زبان و لهجه‌ای که دارند چندان با دانش‌آموزان ایرانی صمیمی نمی‌شوند و بیشتر آنها دچار نوعی انزوا در کلاس درس و مدرسه می‌شوند. بنظرم بهتر است قبل از ورود آنها به مدرسه کلاس آشنایی با زبان فارسی و نحوه ادای کلمات برای آنها برگزار شود تا این مشکل رفع شود" (شرکت‌کننده شماره ۷).

تفاوت‌های مذهبی: تفاوت‌های مذهبی ریشه در اعتقادات و باورهای افراد حول مسائل دینی دارد. یکی از مشکلاتی که در ارتباط با دانش‌آموزان اقلیت و به خصوص دانش‌آموزان افغانی وجود دارد مسئله باورها و ارزش‌های دینی است. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین ارتباط بیان می‌کند که:

"برخی اوقات که در مدرسه آیین‌های مذهبی برگزار میشه با وجود شباهت‌هایی که بین دانش‌آموزان ایرانی و افغانی در این زمینه وجود داره اما برخی از این موارد برای دانش‌آموزان افغانی چندان معنایی نداره و حضور اونها بیشتر نمادین (تا واقعی) هست" (شرکت‌کننده شماره ۶).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"با توجه به مناسبت‌ها و روزهایی که توی تقویم وجود داره بعضی وقت‌ها یه سری مراسم برگزار می‌کنیم و هرچه به دانش‌آموزان افغانی توضیح می‌دیم که فلان مناسبت هست نمی‌تونن بفهمنش" (شرکت‌کننده شماره ۲).

برخورد تبعیض‌آمیز سایر دانش‌آموزان: بحث ارتباطات در مدرسه در ابعاد مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یکی از ابعاد ارتباطی در مدرسه ارتباط بین دانش‌آموزان با یکدیگر است. ارتباط بین دانش‌آموزان نقش به‌سزایی در سازگاری آنها با محیط آموزشی دارد، اما برخی از شواهد

حاکمی آنست که دانش‌آموزان افغانی در این مورد با ناملایمت‌هایی روبه‌رو هستند، به طور مثال یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

"کم و بیش درگیری‌هایی بین ایرانی‌ها و اینا رخ داده که سر به سر این دانش‌آموزان گذاشتن و درگیری شده. بهشون میگن شبیه مغولا هستید. البته من فکر می‌کنم هم خودشون خیلی تو مدرسه بهشون خوش نمیگذره چون برقراری ارتباط با دانش‌آموزان به خاطر قومیتشون و لهجه شون سخته. البته این مسئله دو جانبه هست چون نه دانش‌آموزان ایرانی خیلی باهاشون گرم میشن و نه بالعکس اونها خیلی با دانش‌آموزان ایرانی گرم میگیرن" (شرکت‌کننده شماره ۵).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"بچه‌ها خیلی ارتباط نزدیک و دوستانه‌ای با آنها ندارند و این مسئله به ویژگی‌های زبانی آنها بر می‌گردد و چون اقلیت هستند در ایران و دید خوبی عموم جامعه نسبت به این اقلیت نداره واسشون مشکل ساز شده" (شرکت‌کننده شماره ۹).

برخورد تبعیض‌آمیز معلمان: یکی از ابعاد مهم ارتباطی در کلاس درس و مدرسه معلم است. معلم می‌تواند با ارتباط صحیح و بدون تعصب با همه دانش‌آموزان زمینه رشد و پیشرفت تحصیلی آنها را فراهم کند. اما این حیطه یکی دیگر از حیطه‌هایی است که دانش‌آموزان افغانی با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. به طور مثال یکی از مشارکت‌کنندگان در همین ارتباط بیان می‌کند که:

"بعضی از معلمان بین دانش‌آموزان ایرانی و افغانی تفاوت می‌ذارن و اونا رو به چشم شهروندان پایین‌تر از ایرانی می‌بینن" (شرکت‌کننده شماره ۱۰).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"بارها شاهد این مسئله بودم که برخی از همکاران به همدیگه می‌گفتن چرا اینها (دانش‌آموزان افغانی) وارد ایران شدن، خب وقتی شخصی این دید رو داره بنظرتون ارتباطش با این گروه از دانش‌آموزان چطوره؟" (شرکت‌کننده شماره ۷).

مضمون دوم: چالش‌های تحصیلی

عدم درگیری والدین در آموزش: درگیری والدین در آموزش کودکان خود یکی از عوامل تأثیرگذار در یادگیری و پیشرفت دانش‌آموزان است. والدین کودکان مهاجر بنا به دلیل مختلف اقتصادی، اجتماعی و... امکان درگیری چندانی در فرایند آموزش کودکان خود را ندارند. در همین راستا یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

"برخی از اینها والدینشون هیچ اهمیتی واسشون نداره که بچه‌هاشون درس بخونه و علت اصلیش هم اینه که درگیر کار میشن، کارهای سختی چون چاه کنی و کار ساختمانی و آموزش و سواد فرزندشون واسشون هیچ اهمیتی نداره، پدر و مادرشون خیلی کم به مدرسه مراجعه میکنن جهت بررسی وضعیت تحصیلی اونها" (شرکت‌کننده شماره ۱).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"پدر و مادر اینها معمولاً بی‌سواد و کم‌سواد هستن و چندان پیگیر درس بچه‌هاشون نیستن و درگیر مسائل معیشتی و کار هستن. پیگیری والدین منجر به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان میشه اما چون اینا پیگیر آموزش کودکان خود نیستن باعث میشه از پیشرفت چندانیه برخوردار نباشن" (شرکت‌کننده شماره ۱۳).

تحصیلات اندک والدین: به طور معمول هرچه تحصیلات والدین بیشتر باشد، میزان پیشرفت تحصیلی فرزندان آنها نیز بیشتر خواهد بود (البته استثناهایی نیز در این بین وجود دارد)، والدین باسواد اهمیت بیشتری به سوادآموزی و تعلیم و تربیت فرزندان خود می‌دهند. والدین دانش‌آموزان افغانی به دلیل شرایط نامساعد کشور خود کم‌سواد یا بیسواد هستند که این مسئله آموزش فرزندان آنها را تحت‌الشعاع قرار داده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین راستا بیان می‌کند که:

"گاهی اوقات که دانش‌آموزان عملکرد تحصیلی ضعیفی دارند از والدین آنها درخواست می‌شود به مدرسه آیند و در جریان وضعیت تحصیلی فرزندان خود قرار گیرند. اکثر دانش‌آموزان افغانی که والدین آنها به مدرسه مراجعه می‌کنند حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند و در تکالیف ساده‌ای چون جدول ضرب یا تقسیم نمی‌توانند به فرزندان خود کمک کنند مسلم است با چنین شرایطی فرزندان آنها نسبت به بقیه عقب خواهند ماند" (شرکت‌کننده شماره ۱۳).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"یکبار برای اردو از دانش‌آموزان خواستیم رضایت‌نامه به خانه برده و از والدین خود امضا بگیرند. در کلاس من سه دانش‌آموز افغانی وجود داشتند که زمانی که این رضایت‌نامه‌ها را برای تحویل به مدیر مدرسه تحویل دادند دیدم روی هر سه رضایت‌نامه اثر انگشت زده اند، والدین آنها حتی سواد امضا نداشتند، با این وضعیت می‌توان انتظار داشت بچه‌ها آنها پیشرفت تحصیلی خوبی داشته باشند؟" (شرکت‌کننده شماره ۴).

عدم ارتباط و سازگاری با محتوا: غریبگی با محتوای درسی و نامأنوس بودن با آنها به خصوص

در دروس مربوط به ادبیات و دینی یکی دیگر از مشکلاتی است که دانش‌آموزان افغانی با آن مواجه هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

"اینها (دانش‌آموزان افغانی) معمولاً با محتوا غریبه هستند و چندان ارتباطی برقرار نمی‌کنند و در دروسی چون ادبیات و تعلیمات دینی به ذره احساس می‌کنند نسبت به این محتوا دورتر هستند البته نوبی بعضی درسا نمود بیشتری دارد و بعضی درس‌ها که بار فرهنگی چندان‌اندازه به‌تر ارتباط برقرار می‌کنند، راستش من فکر می‌کنم اهداف درسی خیلی متناسب با زندگی افغانی‌ها نیست. اهداف آموزشی برای میانگین دانش‌آموزان ایرانی تعریف شده و چندان به وضعیت دانش‌آموزان افغانی توجهی ندارد و کل چیزی که این می‌تونن کسب کنن خوندن و نوشتن هست نه آموزش مهارت‌های سبک زندگی متناسب با فرهنگ خود." (شرکت‌کننده شماره ۱۲).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"حقیقت اینه که با برخی از محتوا ارتباط برقرار نمی‌کنن و برخی از محتوا غریبگی خاصی برای اونها داره. در واقع بین خودشون و فرهنگشون و اون چیزی که در برخی از دروس خاص تدریس میشه احساس شکاف می‌کنن. چون افغانی‌ها غالباً اهل سنت هستن در نظام آموزشی در مناطق سنی نشین کتاب‌های اهل سنت تدریس میشه. اما در مناطق شیعه‌نشین بنظر چندان به این مسئله پرداخته نمیشه. بنابراین بنظر میرسه که در برخی از دروس و در برخی از مناطق کشور محتوا تا حدودی با فرهنگ اینها سازگار نیست و بنظرم باید به این مسئله توجه بشه" (شرکت‌کننده شماره ۱۴).

ترک تحصیل افراطی: مشکل دیگری که دانش‌آموزان افغانی با آن روبه‌رو هستند ترک تحصیل با نرخ بالاست. دلایل ترک تحصیل در بین دانش‌آموزان افغانی متنوع است و طیفی از مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را دربر می‌گیرد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

"طی چند سالی که در دبستان مشغول تدریس هستم هر ساله از تعداد دانش‌آموزان افغانی که پارسال در کلاس حضور داشته‌اند حداقل دو الی سه نفری ترک تحصیل می‌کنند. بسیاری از این دانش‌آموزان افغانی سرپرست مناسبی ندارند و مجبور می‌شوند برای گذراندن زندگی خود درس را ترک کرده و مشغول کار شوند" (شرکت‌کننده شماره ۱۱).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"تقریباً تمامی دانش‌آموزان افغانی که شاگرد من بوده‌اند درگیر مسائلی چون فقر، تک والدینی و حتی سوء استفاده بوده‌اند. یکی از دانش‌آموزانم که به تازگی از افغانستان به ایران مهاجرت کرده هر روز پس از مدرسه به همراه پدر خود در کارگاه ضایعات مشغول به کار می‌شود، اصلاً میزان پیشرفت

تحصیلی خوبی ندارد و برای خانواده او نیز مهم نیست که فرزندشان ادامه تحصیل دهد یا خیر" (شرکت‌کننده شماره ۹).

وقفه در تحصیلات: وقفه در تحصیلات زمانی رخ می‌دهد که یک دانش‌آموز بنا به دلایل مختلف یک یا چند سال از تحصیلات دور بماند و دوباره فرایند آموزش خود را از سر بگیرد. این مشکل از جمله چالش‌هایی است که اکثر قریب به اتفاق دانش‌آموزان افغانی مهاجر در ایران با آن روبه‌رو شده‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در همین راستا بیان می‌کند که:

"سال‌های اولیه‌ای که آغاز به شغل معلمی کرده بودم در یک مدرسه جنوب شهر مشغول به تدریس بودم. در این مدرسه بنا به موقعیتی که داشت دانش‌آموزان افغانی زیادی مشغول تحصیل بودند. روز اولی که کلاس درس رفتم چند دانش‌آموز افغانی در کلاس درسم حاضر بودند. از یکی از آنها پرسیدم تا چه پایه‌ای در کشور خود تحصیل کرده که پاسخ جالبی به من داد. وی بیان کرد که دو سال ابتدایی خود را در یکی از استان‌های افغانستان که تحت تسلط طالبان بوده می‌گذرانده که به دلیل درگیری بین طالبان و با نیروهای دولتی مدرسه ویران و پس از آن مجبور به مهاجرت شده و ۲ سال از تحصیل متوقف شده است" (شرکت‌کننده شماره ۴)

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"تقریباً تمامی دانش‌آموزان افغانی که تاکنون به آنها تدریس کردم حداقل ۱ الی ۲ سال را وقفه تحصیلی داشته‌اند. بسیاری از این دانش‌آموزان به صورت غیرقانونی وارد کشور شده‌اند که همین مسئله منجر به آن شده که نتوانند به موقع در مدرسه ثبت نام کنند" (شرکت‌کننده شماره ۶).

فقدان مهارت‌های شناختی: لازمه پیشرفت در آموزش و ارتقاء از یک پایه تحصیلی به پایه تحصیلی دیگر برخورداری از حداقل مهارت‌های شناختی است. اما متأسفانه بسیاری از دانش‌آموزان افغانی به دلیل کیفیت پایین آموزشی در کشور خود از مهارت‌های شناختی چندانی برخوردار نیستند که این مسئله به مشکلی بزرگ برای آنها مبدل شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"ضعیف‌ترین دانش‌آموزان کلاس من دانش‌آموزان مهاجری هستند که از کشورهای اطراف وارد ایران شده‌اند، آنها بدون هیچ آمادگی و با مشکلات فراوان ناشی از مهاجرت وارد کلاس درس می‌شوند" (شرکت‌کننده شماره ۵).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"اگر بخوام مقایسه در این زمینه کنم می‌تونم بیهتون بگم که یک دانش‌آموز کلاس دومی از افغانستان با یک همسال خود در ایران تفاوت‌های زیادی از لحاظ مهارت‌های مختلف دارن البته بعضی‌ها هم استثناء هستن" (شرکت‌کننده شماره ۹).

فقدان آمادگی و عدم گذراندن دوره پیش‌دبستانی: امروزه این مسئله اثبات شده است که گذراندن دوره پیش‌دبستانی نقش مهمی در آمادگی دانش‌آموزان برای ورود به مدرسه دارد. دانش‌آموزانی که در دوره پیش‌دبستانی شرکت می‌کنند از لحاظ عاطفی و شناختی آمادگی بیشتری برای ورود به مدرسه و موفقیت تحصیلی دارند، اما دانش‌آموزان افغانی مهاجر به دلیل عدم دسترسی به پیش‌دبستانی در کشور خود جهت آمادگی ورود به مدرسه با مشکلاتی روبه‌رو هستند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"بسیاری از دانش‌آموزان افغانی آمادگی لازم برای فراگیری مطالب را ندارند آنها از لحاظ تحصیلی از هم‌کلاسی‌های خود عقب هستند، اغلب دانش‌آموزان ایرانی قبل از شروع مدرسه در دوره‌های تابستانی یا پیش‌دبستانی شرکت می‌کنند و مطالب درسی را تا حدودی یاد می‌گیرند اما دانش‌آموزان افغانی در این زمینه ضعیف هستند" (شرکت‌کننده شماره ۱۲).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"در کلاس من دانش‌آموزان افغانی حتی قبل از شروع کلاس شمردن اعداد و جمع و تفریق را به خوبی بلد نیستند باید بسیار وقت بگذارم تا آنها را به سطح هم‌کلاسی‌های خود برسانم" (شرکت‌کننده شماره ۸).

مشکلات جایابی: دانش‌آموزان مهاجری که از کشورهای دیگر وارد یک کشور می‌شوند جهت ادامه تحصیل نیاز به تعیین سطح و جایابی دارند. متأسفانه برخی از دانش‌آموزان افغانی به دلیل ورود غیرمجاز به ایران و نداشتن مدارکی که اثبات کند تا چه مقطع یا پایه‌ای درس خوانده‌اند آنها را با مشکل جایابی روبه‌رو می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"برخی اوقات دانش‌آموزان افغانی با سن نامتناسب در کلاس حضور دارند که اصلاً از مطالبی که بیان می‌کنم چیزی یاد نمی‌گیرن، مجبور میشم بارها و بارها مطالب رو بیان کنم و حتی به عقب برگردم بلکه اندکی یاد بگیرن" (شرکت‌کننده شماره ۷).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"خیلی از این دانش‌آموزان حتی والدینشون نمیدونن تا چه کلاسی درس خوندن، هیچ مدرکی

هم ندارند که تا چه کلاسی درس خونند، این مسئله باعث دردسر در مشخص کردن پایه تحصیلیشون میشه" (شرکت‌کننده شماره ۱۴).

مضمون سوم: چالش‌های اداری

فقدان مدرک هویتی: برخی از مهاجرین افغانی که در ایران زندگی می‌کند فاقد هرگونه مدرک هویتی هستند. علت این امر ورود غیرمجاز آنها به ایران و از دست دادن مدارک هویتی خود حین این مهاجرت‌ها است. این امر به یکی از چالش‌های مهم در آموزش دانش‌آموزان افغانی مبدل شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

"برخی اوقات دانش‌آموزان افغانی را دیده‌ام که برای ثبت نام به مدرسه ما می‌آیند اما نه شناسنامه دارند نه کارت ملی و نه هیچ مدرک هویتی دیگری، یعنی حتی ما نمیدونیم اینا چندسالشون هست. خب توی این شرایط باید چه کرد؟" (شرکت‌کننده شماره ۱۱).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"به بار که حس کردم یکی از دانش‌آموزان افغانی کلاس من بالایی داره کنجکاو شدم سنشو ازش بپرسم، بهش گفتم بیا کنار میز و ازش پرسیدم چندسالته؟ گفت دقیقاً نمیدونم. بعداً فهمیدم شناسنامه و مدرک هویتی درست حسابی نداره" (شرکت‌کننده شماره ۲).

ثبت نام سلیقه‌ای: طی سال‌های اخیر فرمانی از جانب رهبر جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ثبت نام تمامی دانش‌آموزان افغانی در مدارس صورت گرفت که مدارس را ملزم به ثبت نام این گروه از دانش‌آموزان می‌کرد. اما برخی از شواهد حاکی از آنند که مدارس در این زمینه سلیقه‌ای عمل می‌کنند و بعضی از مدارس از ثبت نام دانش‌آموزان افغانی به بهانه‌های مختلف سربازمی‌زنند، مسئله‌ای که به چالشی اساسی برای دانش‌آموزان افغانی مبدل شده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"مدیران مدارس ترجیح میدن چون تضادی پیش نیاد سعی می‌کنن اول دانش‌آموزان ایرانی رو ثبت نام کنن و بعد دانش‌آموزان افغانی رو ثبت نام کنن. البته شما نمی‌تونید این مسئله رو به صورت مشهود ببینید بلکه بیشتر پنهانی هست" (شرکت‌کننده شماره ۱۵).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"البته اینها (دانش‌آموزان افغانی) توی هر مدرسه‌ای که نمی‌تونن ثبت نام کنن، بیشتر در مدارس دولتی و اون هم مدارس با سطح پایین و محروم" (شرکت‌کننده شماره ۶).

مضمون سوم: چالش‌های اجتماعی

فقدان چشم‌انداز تحصیلی: هر دانش‌آموزی با این امید به تحصیلات می‌پردازد که افق نویدبخشی پیش روی وی باشد، مسلماً دانش‌آموزان افغانی در ایران نیز چنین انتظاری دارند اما متأسفانه بنا به دلیل مختلف دانش‌آموزان افغانی در ایران چنین چشم‌اندازی پیش روی خود نمی‌بینند که این مسئله آنها را نسبت به تحصیل دچار تردید و نومیدی کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

"مسئله بعدی که می‌خواهم بگویم چشم‌انداز تحصیلی هست. این دانش‌آموزان امیدی به رفتن دانشگاه ندارند و می‌دونن چون آینده‌ای ندارند تمام تلاششون رو نمی‌کنن و فقط در حد باسواد شدن تلاش می‌کنن و به کیفیت آموزش اهمیت نمی‌دن و به نمره قبولی اکتفا می‌کنند" (شرکت‌کننده شماره ۱۳).
مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"با توجه به سابقه‌ای که در تدریس به اینا دارم خیلی از این دانش‌آموزان بخاطر مسائل اقتصادی و فرهنگی ادامه تحصیل ندادن و بیشتر ترک تحصیل کردن. البته به مسئله دیگه هم هست که اینا چون امیدی به یافتن شغلی با پایگاه اجتماعی بالا ندارند رغبت و تمایلی به تحصیلات و ادامه آموزش ندارند." (شرکت‌کننده شماره ۱).

زندگی متحرک مهاجران: مهاجران به امید زندگی بهتر سبک زندگی متحرکی دارند و به دنبال یافتن آینده‌ای بهتر حاضر به جان خریدن خطرات و تهدیدات ناشی از مهاجرت هستند. اما زندگی متحرک آسیب‌هایی نیز پیش روی خانواده‌ها و فرزندان آنها قرار می‌دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط ذکر می‌کند که:

"مهاجری که به تازگی وارد ایران شده هنوز گیج هست و نمیدونه باید چکار کنه، هنوز درگیر فرایند مهاجرت خودش هست و ضربات این مهاجرت روی ذهنش هست و فرهنگ ایران رو هضم نکردن بدون شک این مسئله روی آموزش دانش‌آموزان افغانی تأثیر می‌ذاره" (شرکت‌کننده شماره ۸).
مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"در ایران سکونت مهاجرین افغانی در هر نقطه و مکانی از کشور مجاز نیست، برخی از مهاجرینی که از این قوانین آگاهی ندارند با ورود به ایران مجبور به نقل مکان دائمی از این نقطه به آن نقطه کشور می‌شن و این مسئله پیامدهای سنگینی بر تحصیلات و آموزش فرزندان اونها داره" (شرکت‌کننده شماره ۴).

بزهکاری: برخی از مهاجران با ورود به به کشور مقصد و فشارهای فرهنگی و اقتصادی ناشی از مهاجرت، گرفتار بزه و آسیب‌های اجتماعی می‌شوند. مهاجرین افغانی در ایران نیز از این مسئله مستثنا نیستند. برخی از دانش‌آموزان افغانی در اثر فشارهای مذکور به بزه روی می‌آورند که ادامه تحصیلات آنها را با چالشی اساسی روبه‌رو می‌سازد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

"سال تحصیلی ۹۶ که توی کلاس پنجم تدریس میکردم به دانش‌آموز افغانی داشتم که نیمه‌های سال یکی دو ماهی دیگه مدرسه نیومد، بعداً که پرس و جو کردم متوجه شدم که بخاطر دزدی از ش شکایت کردن و درگیر این مسئله بوده" (شرکت‌کننده شماره ۸).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"برخی از این بچه‌ها تا ظهر مدرسه میان و بعد از ظهر توسط باندهایی گداپی به کار گرفته میشن که گاهی اوقات شهرداری اونا رو میگیره و گرفتار میشن و مدتی مدرسه نمیان" (شرکت‌کننده شماره ۵).

مشکلات پوششی و ظاهری: یکی از مشکلات مهم دانش‌آموزان افغانی به عنوان یک اقلیت، تمسخر نحوه پوشش و فیزیک ظاهری آنهاست. یکی از مشارکت‌کنندگان در این راستا بیان می‌کند که:

"اینها رو توی مدرسه از لحاظ ظاهری با فیزیک صورت و چشماشون می‌شناسن و اونا رو گاهی مورد تمسخر قرار می‌دن" (شرکت‌کننده شماره ۱۴).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

برخی مواقع بین ایرانیا و اینا (دانش‌آموزان افغانی) درگیری‌هایی رخ میده که سر به سر این دانش‌آموزا گذاشتن و درگیری شده. لهجه و قیافه‌شون رو مسخره میکنن و میگن شبیه مغولا هستین" (شرکت‌کننده شماره ۹).

انزوا: گوشه‌گیری و عدم مشارکت در بحث‌های کلاسی و نداشتن ارتباط با دیگران که می‌تواند ناشی از مسائل مختلفی باشد از جمله مواردی است که دانش‌آموزان افغانی را با چالش روبه‌رو کرده است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره ذکر می‌کند که:

"اون چیزی که من دیدم اینا (دانش‌آموزان افغانی) یه خرده منزوی‌تر و گوشه‌گیرتر هستن، مثلاً بجای اینکه بگن آقای عباسی میگن این پسر افغانیه تو فلان کلاسه و همین مسئله باعث میشه اینا

احساس غریبی و حس انزوا و گوشه‌گیری کنن" (شرکت‌کننده شماره ۱).

مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"توی هر کلاس ما دو الی سه تا دانش‌آموز افغانی هستند و معمولاً گوشه‌گیر هستن و همیشه هم

ردیف جلو می‌شینن و با کسی سروکار ندارند" (شرکت‌کننده شماره ۴).

تلقی دانش‌آموزان افغانی به عنوان شهروندان درجه ۲: برخورداری از حقوق شهروندی از

جمله مسائلی است که مهاجرین در اکثر کشورها با آن مواجه هستند. حتی کشورهایی که به مهاجران

تابعیت خود را اعطا می‌کند در برخی از موارد به عنوان شهروندان درجه ۲ یا ۳ با آنها رفتار می‌شود.

دانش‌آموزان افغانی در ایران نیز تا حدودی در مدارس با چنین برخوردهایی رو به رو هستند. در

همین راستا یکی از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

"برخی معلمان و دانش‌آموزان مهاجرین افغانی رو به عنوان شهروندان درجه دو و سه می‌بینن و

حتی مورد تمسخر و بدرفتاری قرار می‌گیرن" (شرکت‌کننده شماره ۱۳).

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان بیان می‌کند که:

"یه روز وارد کلاس شدم دیدم بین دانش‌آموز افغانی و ایرانی درگیری شده وقتی مسئله رو

پرسیدم دانش‌آموز افغانی گفت این بهم گفته پتان (پتان لقبی است که ظاهراً در آن شهر برای افغانی‌ها

به کار میره و به معنای کسی هست که توی زباله‌ها دنبال ضایعات می‌گرده)" (شرکت‌کننده شماره

۱۰).

نارضایتی والدین: یکی دیگر از چالش‌های پیش روی دانش‌آموزان افغانی، نارضایتی برخی از

والدین ایرانی از حضور دانش‌آموزان افغانی در کلاس درس یا مدرسه خود است. یکی از

مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"بعضی از والدین راضی نیستن دانش‌آموزان ایرانی و افغانی کنار هم درس بخونن و میگن دوس

نداریم بچه‌هامون با دانش‌آموزان افغانی هم صحبت بشن" (شرکت‌کننده شماره ۶).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند:

"نکته مهمی که می‌خوام بگم اینه که بعضی از والدین دائم با مدیر درگیر میشن و میگن شما چرا

دانش‌آموزان افغانی رو توی مدرسه ثبت نام کردین" (شرکت‌کننده شماره ۱).

مضمون چهارم: چالش‌های اقتصادی

هزینه تحصیلات: کارکنان و مدیران برخی از مدارس اقدام به اخذ شهریه از دانش‌آموزان افغانی

می‌کنند که این موضوع منجر به فشار سنگینی بر دوش خانواده‌های آنان شده و ادامه تحصیل آنها را با خطر مواجه ساخته است. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"هزینه تحصیلات هم برای این مهاجران بالا هست و والدین و خانواده‌هاشون که از لحاظ اقتصادی ضعیف هستن از پس هزینه‌های هرچند اندک نمی‌تونن بر بیان" (شرکت‌کننده شماره ۱۰).
مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"یه روز سر کلاس مشغول تدریس بودم که متوجه شدم از دفتر مدرسه سر و صدا میاد رفتم ببینم چه خبره، والدین یکی از دانش‌آموزان افغانی سر کمک هزینه به مدرسه با مدیر دعواش شده بود، میگفت بچه‌مو بدید برم، اصلاً نمی‌خوام درس بخونه" (شرکت‌کننده شماره ۷).

فقر: مهاجرین افغانی که از کشور خود به ایران مهاجرت کرده‌اند به دلیل ناآشنایی با محیط کشور جدید و همچنین فرایند مهاجرت تا مدت‌های زیادی بیکار می‌مانند که در کنار پیش‌زمینه اقتصادی خانوادگی آنها این مسئله به شدت آموزش فرزندان آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این باره بیان می‌کند که:

"اینها (دانش‌آموزان افغانی) لوازم آموزشی خوبی معمولاً ندارن و برخی اوقات از وسایل کار کرده استفاده می‌کنن و حتی برخی اوقات کفش‌ها و لباس‌های مناسبی نمی‌پوشن. سرپرست این دانش‌آموزان دنبال این هستن که فقط کار کنن و لقمه نونی در بیارن. اکثراً هم بیش از یک فرزند دارن که مسئله رو پیچیده می‌کند" (شرکت‌کننده شماره ۳).
مشارکت‌کننده دیگری ذکر می‌کند که:

"مشکل عمده‌ای که وجود داره خانواده این دانش‌آموزان هست چون کار ثابتی ندارن از لحاظ مالی و اقتصادی در سطح پایینی هستن و این مسئله روی کیفیت آموزش اونها تأثیر می‌ذاره، چون افغانیا بیشتر از طبقه کارگر هستن" (شرکت‌کننده شماره ۱۴).

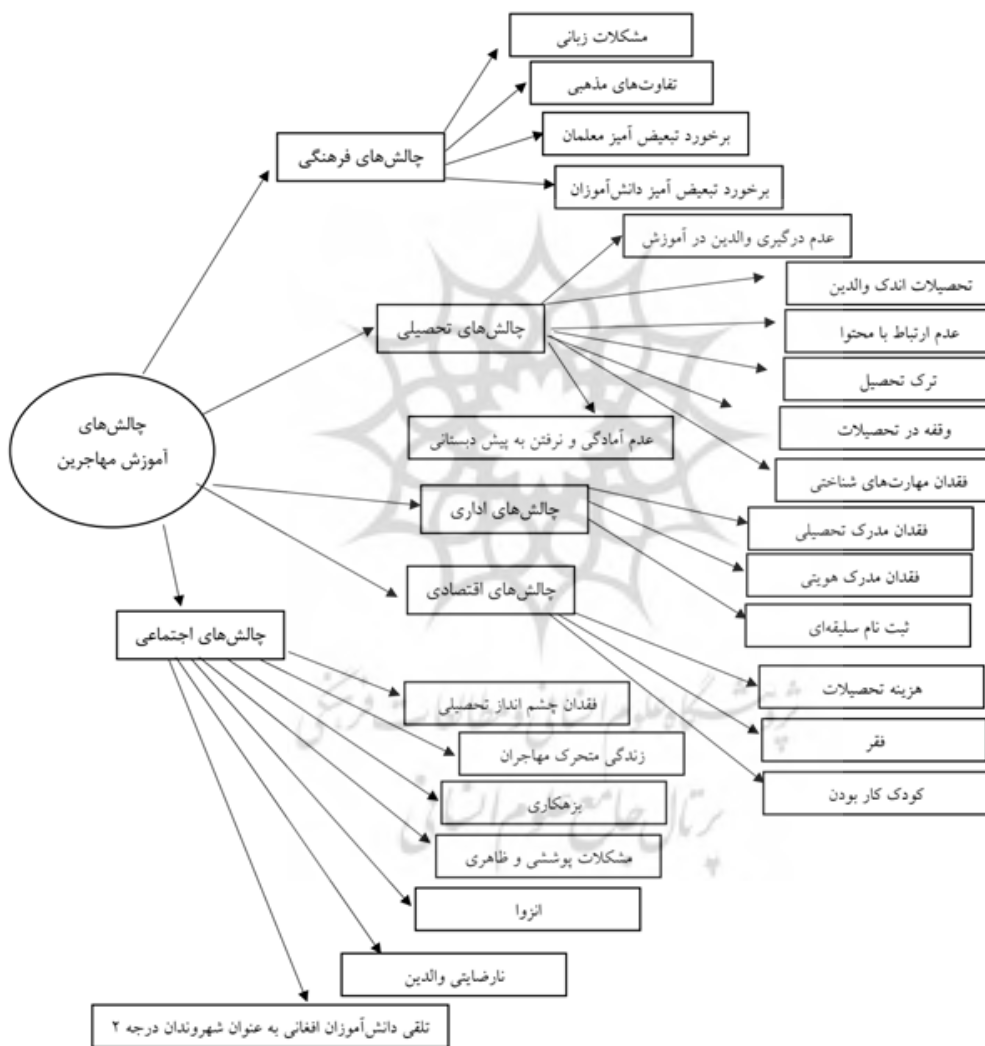
کودک کار بودن: شاید به جرأت بتوان گفت یکی از اساسی‌ترین و عمده‌ترین چالش‌های پیش روی دانش‌آموزان افغانی نقشی است که آنها در اقتصاد خانواده ایفا می‌کنند و این مسئله ضربات مهلک و سنگینی را به فرایند آموزش آنها وارد می‌کند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این ارتباط بیان می‌کند که:

"خانواده دانش‌آموزان افغانی ترجیح میدن بچه‌هاشون تا به ذره بزرگ شدن برن سر کار و پولی دربیاره و این مسئله واسشون بیشتر در اهمیتیه. دوس دارن اینا کمک خرجشون باشه و با پدرش بره

کارگری، چاه کنی و گچ کاری و... (شرکت‌کننده شماره ۹).

مشارکت‌کننده دیگری بیان می‌کند که:

"مسئله مهمی که می‌خواهم بگم اینه که اغلب دانش‌آموزان افغانی خودشون کار می‌کنن و توی کیف و کفش‌سازی کار می‌کنن بچه‌هاشون خودشون گلیمشون رو از آب بیرون می‌کشن و معمولاً به صورت پاره وقت کار میرن" (شرکت‌کننده شماره ۲).



تصویر ۱: الگوی مفهومی استخراج شده از یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

آموزش و پرورش نقطه عطف تغییرات اجتماعی، فرهنگی و علمی هر کشوری محسوب می‌شود. برای رسیدن به چنین تغییراتی نیاز به آموزش فراگیر است. آموزش فراگیر مستلزم توجه به تمامی دانش‌آموزان به خصوص دانش‌آموزان اقلیت است. عدم توجه به این موضوع زمینه نابودی ماهیت و کارکردهای آموزش و پرورش را فراهم می‌کند. بنابراین توجه به دانش‌آموزان اقلیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، یکی از این اقلیت‌ها دانش‌آموزان افغانی مشغول به تحصیل در نظام آموزشی ایران هستند. این دانش‌آموزان همواره با چالش‌هایی در آموزش خود روبه‌رو بوده‌اند که در تحقیق حاضر به برخی از آنها پرداخته شد. به طور مثال یکی از این چالش‌ها عدم آمادگی، فقدان مهارت‌های شناختی و عاطفی و... است.

آمادگی مدرسه به مهارت‌های عاطفی و شناخت اجتماعی اشاره دارد که به دانش‌آموزان مهاجر کمک می‌کند در سال‌های ابتدایی مدرسه موفق باشند. یکی از راه‌های موفقیت کودکان مهاجر دستیابی به آموزش‌های دبستانی است (Branz-Spall et al, 2003, Crosnoe, 2006). با تمامی این اوصاف، دانش‌آموزان مهاجر اغلب دچار عقب‌ماندگی اجتماعی و شناختی هستند که این امر می‌تواند نتیجه عدم دستیابی آنها به آموزش پیش‌دبستانی باشد (Green, 2003, Romanski, 2003). از طریق آموزش‌های پیش از دبستان و فعالیت‌های معنادار آن می‌توان مهارت‌های آمادگی مدرسه را توسعه داد که این امر نیز به نوبه خود هنگامی که دانش‌آموزان وارد آموزش رسمی شود در موفقیت آنها تأثیرگذار خواهد بود. دانش‌آموزان مهاجر معمولاً این قسمت مهم از آموزش را از دست می‌دهند. دانش‌آموزان مهاجری که شانس دستیابی به آموزش‌های پیش از دبستان را به دست می‌آورند نسبت به بقیه دانش‌آموزان که دسترسی به آن ندارند، افق آموزشی بهتری در آینده دارند.

مطالعات نشان داده‌اند که دانش‌آموزان مهاجر معمولاً در دستیابی و آمادگی حضور در آموزش‌های پیش از دبستان یکی از محروم‌ترین گروه‌های جامعه هستند. مهارت‌های زبانی و سواد این گروه از دانش‌آموزان بسیار پایین‌تر از همسالان غیرمهاجر خود است (Green, 2003, Romanski, 2003, Walker & Schulz, 2001). علاوه بر این سبک زندگی متحرک خانواده‌های مهاجر، فرصت دسترسی فرزندان آنها در حیطه آموزش پیش از دبستان به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. دسترسی کودکان مهاجر به آموزش‌های قبل از دبستان در قالب مدارس پیش‌دبستانی و یا دیگر خدمات اجتماعی منجر به آن می‌شود که هنگام ورود به آموزش رسمی

همسنگ با همسالان خود تلقی شوند (Mather & Parmeswaran, 2011, Claire, Jackson, & Zweiback, 2012). بنابراین فاکتورهایی که نقش مهمی در آمادگی مدرسه دانش‌آموزان ایفا می‌کنند ارتباط مستقیمی با دسترسی به مراکز پیش دبستانی دارند که این امر نیز ممکن است تحت تأثیر عواملی چون تحرک و مهاجرت دائمی خانواده و مشخص نبودن وضعیت شهروندی والدین دانش‌آموزان قرار گیرد (Suarez-Orozco & Suárez Orozco, 2001).

یکی دیگر از چالش‌های مهم دانش‌آموزان مهاجر وقفه تحصیلی است. وقفه در تحصیلات هنگامی رخ می‌دهد که برای مثال یک دانش‌آموز مهاجر که پایه دوم دبستان را گذرانده بخواهد پس از دو سال وقفه در کشور مقصد دوباره ادامه تحصیل بدهد، در این صورت حداقل دو سال از لحاظ زبانی، ریاضی و ... از همسالان خود عقب است (Advocates for children of New York City, 2010). البته مدت زمان وقفه تحصیلی ممکن است متفاوت باشد به گونه‌ای که برخی از دانش‌آموزان مهاجر سال‌ها از تحصیلات دور باشند اما برخی فقط چند هفته. تحقیقات نشان داده‌اند که دانش‌آموزان مهاجر به طور متوسط سه الی پنج بار در یک دوره سه ساله بستگی به دسترسی والدینشان به شغل مهاجرت می‌کنند و این دانش‌آموزان ممکن است چند ماه وقفه در تحصیلات را تجربه کنند (Green, 2003). برخی از تحقیقات نشان دهنده آن هستند که دانش‌آموزان مهاجری که در یک دوره شش ساله، سه بار یا بیشتر کوچ و مهاجرت می‌کنند حداقل دو سال نسبت به همسالان خود از تحصیلات عقب می‌افتند (Freeman & Mercuri, 2002, Zehr, 2010). مسئله دیگر حضور دانش‌آموزان مهاجر در مدارس بدون هیچ‌گونه سابقه یا مدرک تحصیلی است که این موضوع جایابی صحیح آنها را دچار مشکل می‌کند. فقدان سوابق تحصیلی دانش‌آموزان مهاجر ثبت نام آنها بعد از وقفه تحصیلی را با مشکل و زمان‌بر می‌کند (Green, 2003, Lossa, 2010, Salinas & Reyes, 2004, Wright, 2007).

یکی دیگر از ابرچالش‌های پیش روی مهاجرین ترک تحصیل است. در آمریکا هر ساله ۱ میلیون دانش‌آموز قبل از اخذ مدرک دیپلم ترک تحصیل می‌کنند، در این بین درصد دانش‌آموزان مهاجر بسیار بالاست (Ezell, Gonzalez, Randolph, 2002, Green, 2003). بیش از ۹۲ درصد از دانش‌آموزان مهاجر از دبیرستان فارغ‌التحصیل نمی‌شوند و فقط ۵ درصد از آنها به آموزش عالی راه پیدا می‌کنند (Cranston-Gingras, 2003, Ream & Rumberger, 2008). در آمریکا میزان ترک تحصیل بین دانش‌آموزان مکزیکی مهاجر بیش از سایر دانش‌آموزان مهاجر است. زبان و دانش محتوایی که در مدارس تدریس می‌شود ادامه دانش‌های قبلی است، که اکثر این دانش‌آموزان آنها را

دریافت نکرده‌اند. تحقیقات بسیاری حاکی از آن هستند که پیشرفت تحصیلی پایین بین دانش‌آموزان مهاجر در مدارس ابتدایی می‌تواند شاخصی برای ترک تحصیل آنها در مدارس متوسطه باشد (Palardy, 2005, Rumberger & Thomas, 2000, Romanski, 2005). این دانش‌آموزان زمانی که وارد دبیرستان می‌شوند شانس اندکی برای راه یافتن به آموزش عالی دارند در نتیجه از لحاظ شغلی نیز در موقعیت بدی قرار می‌گیرند (Seif, 2001, Walker & Schulz, 2001). بسیاری از دانش‌آموزان مهاجر دبیرستانی برای کمک به افزایش درآمد خانواده خود، تحصیلات را رها می‌کنند. درآمد یک خانواده مهاجر معمولاً زیر خط فقر است و نیاز به حیات اقتصادی، فشار به ترک تحصیل را افزایش می‌دهد (Hartman & Frank, 2003). یکی دیگر از موانع بزرگ دانش‌آموزان مهاجر یادگیری زبان در یک مدت زمان محدود است فلذا هنگامی که این دانش‌آموزان شروع به یادگیری زبان می‌کنند ممکن است به دلیل محدودیت زمانی احساس کنند موفق نمی‌شوند و رفتن به مدرسه را متوقف کنند (Ream, 2003, Roemer, 2011).

از دیگر چالش‌های اساسی دانش‌آموزان مهاجر بیسواد و کم‌سوادی والدین است. تحصیلات والدین ابزاری برای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و یکی از شاخص‌های مهم در موفقیت آنها می‌باشد (Mangione & Speth, 1998, Spera et al, 2009). والدین دانش‌آموزان مهاجر در قیاس با والدین دانش‌آموزان دیگر از سطح تحصیلات پایین‌تری برخوردارند. برای مثال مهاجران کشاورزی که از مکزیک به آمریکا می‌آیند ممکن است از تحصیلات رسمی بسیار اندکی برخوردار بوده باشند. در بسیاری از سطوح و پایه‌های تحصیلی، تحصیلات والدین به عنوان منبعی برای کمک به کارهای مدرسه و انتظارات بالا در مورد ارزش تحصیلات عمل می‌کند. درین، اسمیت و اسلیگر (۲۰۰۵)، معتقدند زمانی که تحصیلات والدین دانش‌آموزان مهاجر بالاست، فرزندان آنها دستاورد تحصیلی بیشتری دارند و به مدرسه نیز علاقه بیشتری دارند و بالعکس زمانی که تحصیلات والدین پایین است، دانش‌آموزان مهاجر شانس کمتری برای تقویت مهارت‌های زبانی و یادگیری تخصصی آن دارند (Gibson, 2003, Green, 2003). علاوه بر این والدین مهاجری که مهارت‌های زبانی خوبی برای صحبت به زبان انگلیسی دارند راحت‌تر با معلم فرزند خود ارتباط برقرار می‌کنند و محیط مدرسه را نیز بهتر درک می‌کنند (Gibson, 2003, Lopez, 2001, Rease, 2002, Valdes, 1996). این والدین همچنین سواد بالایی در مهارت‌های ابتدایی زبان دارند که این امر در توسعه مهارت‌های زبانی و سوادآموزی کودکان تأثیر به‌سزایی دارد (Lopez, 2007, Lorea, Rueda & ...)

¹. Driessen, Smit, & Slegers

(Nakamoto, 2011, Magnuson, 2004, Portes & Rivas, 2011) والدین مهاجری که قبلاً به آموزش رسمی دسترسی داشته‌اند بیشتر قادر به پرورش مهارت زبانی و سوادآموزی کودکان خود هستند و به طور کلی ارزش بیشتری برای آموزش قائل هستند.

چالش مهم دیگر مربوط به مسائل فرهنگی است. موانع فرهنگی در واقع تفاوت‌های فرهنگی بین دو یا چند کشور هستند که منجر به شکست ارتباطات و بدفهمی می‌شوند. تفاوت‌های فرهنگی که بین دانش‌آموزان، خانواده آنها و نظام آموزشی وجود دارد معمولاً باعث چالش و مشکلات آموزشی برای مهاجرین می‌شود. این موانع فرهنگی به‌خصوص برای دانش‌آموزان مهاجری که ارتباط چشمی را به دور از ادب می‌دانند و یا والدین آنها حضور در مدرسه را بی‌احترامی به معلم تلقی می‌کنند شدت بیشتری دارد. در مورد موفق، تفاوت فرهنگی بین دو گروه منجر به ایجاد بدفهمی و در نتیجه چالش‌های آموزشی برای دانش‌آموزان می‌شود. والدز (۱۹۹۶) در تحقیقی به این نتیجه رسید که والدین مهاجر، آموزش را با ارزش تلقی می‌کنند و می‌دانند که آموزش برای کمک به فرزندان آنها جهت دستیابی به زندگی بهتر بسیار مهم است. اما مشاهدات و مصاحبه‌هایی که وی در تحقیق خود با این والدین انجام داده بود، حاکی از آن بود که آنها نقش خود در آموزش فرزندان را نمی‌دانند که این امر به نوبه خود منجر به بدفهمی پرسنل مدرسه مبنی بر اینکه که والدین مهاجر به دلیل عدم درگیری در مدرسه اهمیت چندانی به آموزش فرزندان خود نمی‌دهند. مطابق با گفته‌های والدز (۱۹۹۶) هیچ یک از والدین مهاجر چیزی در مورد انجمن اولیاء و مربیان، فعالیت‌های داوطلبانه در مدرسه و دیگر شیوه‌های درگیری در آموزش فرزندان خود نمی‌دانستند.

در مدارس که معمولاً برخی از زبان‌ها در اقلیت قرار دارند والدین اقلیت برای پرس و جو درباره فرایند پیشرفت تحصیلی فرزندان خود در مدرسه حضور پیدا نمی‌کنند چرا که ممکن است از این حقیقت که نمی‌توانند به آسانی با معلمان ارتباط برقرار کنند بترسند. از آنجایی که مدارس، دانش‌آموزان مهاجر را مجبور به داشتن هویتی مطیع و فرمانبردار می‌کنند، آنها این پیام نهادی را دریافت می‌کنند که زبان و فرهنگ آنها زمانی که در مقابل زبان اکثریت قرار می‌گیرد ناقص است (Valdes, 1996). با توجه مطالب فوق، دانش‌آموزان این پیام را از والدین و مدرسه دریافت می‌کنند که فرهنگ آنها غلط است و نیاز به تغییر دارد (Rease, 2002).

دانش‌آموزان مهاجر فرهنگ و سبک زندگی دارند که در کلاس درس منحصر به فرد است.

^۱. Valdes

استفاده از محتوا، داستان‌ها و برنامه‌درسی که ابعاد مختلف زندگی دانش‌آموزان مهاجر را مورد توجه قرار دهد می‌تواند برای آنها این انگیزه را ایجاد کند که بخشی از کلاس هستند (Nieto, 2002).

فقدان دانش و عدم درک ارزش‌های فرهنگی دانش‌آموزان مهاجر از جانب معلم می‌تواند منجر به انزوا و گوشه‌گیری آنها در کلاس درس شود. دانش‌آموزان مهاجر ممکن است در طول کلاس‌های درسی مختلف در مقایسه با فرهنگ اکثریت این پیام را دریافت کنند که فرهنگ آنها غلط است (Brown, 2011, Nieto, 2002) در واقع بارها و بارها این پیام به مهاجران مخابره می‌شود که زبان، فرهنگ و فعالیت‌هایی که خارج از مدرسه دارند، هیچ اهمیتی ندارد، اما در صورتی که مدرسه اجازه دهد دانش‌آموزان مهاجر تجارب و فرهنگ خود را به کلاس درس بیاورند، عملکرد آنها در آموزش و زبان‌آموزی بهتر خواهد شد (Blake, 2001, Purcell Gates, 2013). فرصت بروز فرهنگ مهاجرین در کلاس درس معمولاً منجر به تعامل بهتر بین دانش‌آموزان، اشتیاق بیشتر به زبان‌آموزی و به طور کلی تجارب خوشایندتر برای آنان می‌شود (Ezell et al, 2000, Manchaca, 2001).

رشد و تسلط بر زبان کشور مقصد یکی دیگر از چالش‌های دانش‌آموزان مهاجر است. برخی از مهاجران به زبانی غیر از زبان اصلی کشور مقصد صحبت می‌کنند. برای مثال در آمریکا بیش از ۹۵ درصد از مهاجران به زبان اسپانیایی به عنوان زبان اصلی صحبت می‌کنند، در حالی بقیه آنها به زبان مکزیکی صحبت می‌کنند (Green, 2003, Montoya & Valenzuela, 2014). یادگیری زبان، چالش‌هایی را برای دانش‌آموزانی که در کشور مقصد زبان متفاوتی دارند به همراه دارد. یادگیری زبان دوم برای دانش‌آموزان مهاجر معمولاً فرایندی زمان‌بر و تدریجی است که باعث می‌شود زبان اجتماعی همسالان خود را از طریق تعامل اجتماعی فرابگیرند. اما یادگیری زبان آکادمیک نیاز به محتوای تخصصی و زمان بسیار طولانی (بین ۵ الی ۷ سال) دارد (Bylund, 2011, Wright, 2010).

مطالعات زیادی حاکی از آن هستند که دانش‌آموزان مهاجر برای یادگیری زبان آکادمیک (معمولاً زبان انگلیسی) به مدت زمان بیشتری نسبت به همسالان خود نیاز دارند. مواردی چون ثبت نام در مدارس و مناطق مختلف نیز این امر را تشدید می‌کند. بسیاری از مهاجران زمان زیادی از اوقات تدریس و یادگیری را صرف زبان‌آموزی می‌کنند. در برخی از مدارس آموزش زبان در کنار دروس دیگر و در برخی دیگر به عنوان یک برنامه درسی جداگانه یا دوره آموزشی زبان برگزار می‌شود. نوع دوره‌های زبان‌آموزی و دسترسی به آموزش‌های دو زبانه در چگونگی یادگیری زبان توسط دانش‌آموزان مهاجر بسیار تأثیرگذار است (Wright & Rease, 2010).

توسعه مهارت‌های مختلف شناختی از جمله مهارت‌های سوادآموزی از دیگر مشکلات

پیش روی دانش‌آموزان مهاجر است. توسعه مهارت‌های سوادآموزی، امری بسیار مهم در موفقیت تحصیلی است. خواندن مهم‌ترین مهارتی است که تمامی دانش‌آموزان آن را در مدرسه فرا می‌گیرند و برای تمامی دروس مورد نیاز است. مهارت‌هایی که برای خواندن و نوشتن در سطح آکادمیک مورد نیاز هستند پس از سال‌ها تحصیل در مدرسه از پیش دبستانی شروع می‌شوند (Wright, 2010). اما دانش‌آموزان مهاجر معمولاً تحصیلات و برنامه‌دروسی منظمی برای توسعه مهارت‌های خواندن به صورت مؤثر، نداشته‌اند. حقیقت آن است که دانش‌آموزان مهاجر نسبت به بقیه دانش‌آموزان از مهارت‌های سوادآموزی کمتری برخوردارند (Freeman & Mercuri, 2002, Zehr, 2010). تحقیقات حاکی از آن هستند که سوادآموزی دانش‌آموزان مهاجر در خانه با سوادآموزی در مدرسه تفاوت زیادی دارد. عدم کسب مهارت‌های سوادآموزی پایه و اساسی برای خواندن و درک محتوا توسط دانش‌آموزان مهاجر منجر به افزایش شکاف آموزشی بین این دانش‌آموزان و همسالانشان می‌شوند (Green, 2003, Roemer, 2011). علاوه بر این دانش‌آموزان مهاجری که بزرگتر هستند و فرصت‌های آموزشی لازم برای کسب مهارت‌های سوادآموزی را در اختیار نداشته‌اند در کسب این مهارت‌ها با سختی‌های بیشتری روبه‌رو هستند (Lorea, Rueda & Nakamoto, 2011, Purcell Gates, 2013).

همراستا با چالش‌های فوق تحقیقات حاکی از آن هستند که کودکان مهاجر با طیفی از نیازهای آموزشی و محیطی روبه‌رو هستند. عواملی نظیر پیش زمینه اقتصادی و اجتماعی، تحرک مکانی و فائق آمدن بر استرس عاطفی مهاجرت به دلیل تغییر در محیط اجتماعی جدید و محیط مدرسه همواره کودکان مهاجر را با چالش‌هایی روبه‌رو می‌سازد. علاوه بر این کودکان پناهجو ممکن است با مشکلات شدیدتری نظیر ترومای مرتبط با جنگ، آشفته‌گی خانوادگی و طلاق والدین سروکله بزنند (Abubakar, van de Vijver, Mazrui, Arasa & Murugami, 2012, Suárez-Orozco & Suárez-Orozco, 2001).

کودکان مهاجر از پیش زمینه‌های گوناگون ممکن است تحت تأثیر قرار دادن تجارب کودکان دیگر منجر به خلق چالش‌هایی برای نظام آموزشی کشور جدید شوند. مطابق با گفته‌های سارز و اروزکو (۲۰۰۱) کودکان مهاجر هنگامی که به کشور جدید می‌رسند احساس تروما و تضاد می‌کنند، بنابراین نیازهای خاصی دارند که باید قبل از ورود به مدرسه مورد مشاوره و حمایت قرار گیرند. مطابق با گفته‌های گلیگ و هومان-مریت (۲۰۰۷) تمامی کودکان مهاجر دارای پیش زمینه‌های گوناگونی هستند که این موضوع منجر به تجربه گوناگون و متفاوت آنها از مهاجرت می‌شود. منابع خانوادگی

¹. Glick & Hohmann-Marriott

و درگیری والدین نیز از جمله فاکتورهای مهمی هستند که پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مهاجر را تحت تأثیر قرار می‌دهند علاوه بر این والدینی که تحصیلات عالی دارند آمادگی بهتری برای کمک به کودکان خود در کارهای مدرسه دارند (Suárez-Orozco & Suárez-Orozco, 2001; Watters, 2008).

با توجه یافته‌های حاصله از تحقیق حاضر و پیش‌بینی قوی تحقیقات متعدد از این یافته پیشنهاد می‌شود که دست‌اندارکاران دولتی به صورت اعم و نظام آموزشی به صورت اخص اقدامات زیر را در جهت کاستن از این چالش‌ها اتخاذ نمایند:

۱. ترویج چندفرهنگ‌گرایی: با توجه به نتایج تحقیق حاضر پیشنهاد می‌شود که درس یا دروسی اختصاصی به موضوع چندفرهنگی اختصاص داده شود تا زمینه آشنایی دانش‌آموزان ایرانی با سایر دانش‌آموزان از جمله دانش‌آموزان افغانی فراهم شود و در نتیجه مشکلاتی چون تمسخر زبان، ظاهر و فرهنگ مرتفع گردد.

۲. ارائه کلاس‌های آمادگی قبل از ورود به مدرسه: توصیه می‌شود مهاجرین قبل از ورود به نظام آموزشی در دوره‌هایی که آمادگی آنان برای ورود به نظام آموزشی رسمی را افزایش می‌دهد شرکت نمایند.

۳. تشویق والدین دانش‌آموزان مهاجر به درگیری در امور آموزشی: با تأکید به والدین به شرکت در امور آموزشی و تربیتی چون انجمن اولیاء و مربیان و همچنین تشویق والدین بی‌سواد به آموختن خواندن و نوشتن می‌توان زمینه ارتقاء تحصیلی فرزندان آنها را افزایش داد.

۴. دوره‌های آشنایی با زبان فارسی و نحوه تلفظ کلمات: توصیه می‌شود برای کودکان مهاجر قبل از ورود به مدرسه کلاس‌هایی جهت آشنایی با زبان فارسی ارائه شود.

۵. حمایت‌های مالی: پیشنهاد می‌شود که دولت برای کاستن از میزان ترک تحصیل در دانش‌آموزان مهاجر، خانواده‌هایی را که از لحاظ اقتصادی در فقر به سر می‌برد تحت چتر حمایتی خود قرار دهد. مسئله مهم دیگر در این زمینه تسهیل کردن شرایط ورود به دانشگاه‌ها برای دانش‌آموزان مستعد افغانی جهت کاستن از ترک تحصیل و تشویق این دانش‌آموزان به ادامه تحصیل است.

۶. تدوین و طراحی برنامه‌درسی فوق‌العاده برای مهاجرین افغانی که در آن به صورت اختصاصی به فرهنگ آنها پرداخته شود، این برنامه‌درسی می‌تواند خارج از ساعات درسی رسمی و توسط یکی از معلمان افغان ارائه شود.

منابع

- Statistics Center of Iran. (2015). Afghan population by gender, province and nationality (whole country). Statistical Center of Iran. 2015. Statistics of Afghan refugees Website of the Ministry of Interior <https://old.moi.ir> Portal [Persian]
- Hafteh Nameh Barname. (2010). The Necessity of Modifying the Methods of Production of Immigration Statistics in the Country, Year 8, No. 366. [Persian]
- Adib Haj Bagheri, Mohsen; Parvizi, server; Salsali, Mahvash. (2011). Qualitative research methods, Tehran. Publication and human propaganda. [Persian]
- Abubakar, A., van de Vijver, F. J.R., Mazrui, L., Arasa, J., & Murugami, M. (2012). Ethnic identity, acculturation orientations and psychological wellbeing among adolescents of immigrant background in Kenya. In Garcia Coll. C. (Ed.), *The impact of immigration on children's development: Contributions to human development* (pp. 99-121).
- Adams, L.D. & Kirova, A. (eds) (2006). Global Migration and Education. Schools, Children, and Families. Lawrence Erlbaum Associates, Mahwah, New Jersey & London, p. xiii
- Advocates for Children of New York. (2010). Students with interrupted formal education: A Challenge for New York City Public Schools.
- Batalova, J., Fix, M., & Murray, J. (2007). Measures of change: The demography and literacy of The Demography and Literacy of Adolescent English Learners A Report to Carnegie Corporation of New York. Washington, DC: Migration Policy Institute.
- Betts, J. (2011). The economics of tracking in education. *Handbook of the Economics of Education* 3(341-381), 4.
- Blake, B. (2001). Fruit of the devil: Writing and English language learners. *Language Arts*, 78(5), 435-441.
- Brown, P. (2011, March 12). *Itinerant life weighs on farm workers' children*. The New York Times p. 18A.
- Brunello, G. and D. Checchi. (2007). Does school tracking affect equality of opportunity? new internationalevidence. *Economic Policy* 22(52), 781-861
- Bylund, J. (2011). Thought and second language: A Vygotskian framework for understanding BICS and CALP. *National Association of School Psychologists*, (39)5, 4-6.
- Dempster, H., and Hargrave, K. (2017). *Understanding public attitudes towards refugees, migrants and migration*. London: ODI. Retrieved from: <https://www.odi.org/publications/10826-understanding-public-attitudes-towards-refugees-and-migrants>
- Driessen, G., Smit, F., Slegers, P. (2005). Parental involvement and educational attainment. *British Educational Research Journal*, (31)4, 509-532
- Ezell, H, Gonzalez, M., Randolph, E., (2000). Emergent literacy skills of migrant Mexican American preschoolers. *Communication Disorders*, 21(3), 147-153.
- Figazzolo, L. (2007). Education behind bars or as self-service? Unions struggle for access to education for refugee and migrant children, Education International Report.
- Fong, R. (2004). Context and environments for cultural competent practice, In Fong, R. (Eds.), *Cultural competent practice with immigrant and refugee children and families* (1st ed., pp. 39-59). New York. NY: Guilford Press.
- Freeman, D.E., Freeman, Y.S. & Mercuri, S.P. (2002). Closing the achievement gap: how

- to reach limited formal schooling and long term English learners. Chicago: Heinemann.
- Fryer Jr, R. G. & S. D. Levitt. (2004). Understanding the black-white test score gap in the first two years of school. *Review of Economics and Statistics* 86(2), 447–464.
- Garcia, B. (2008). Theory and social work practice with immigrant populations. In F. Gibson, M. (2003). Improving graduation outcomes for migrant students. *Rural Education and Small Schools* 17(3), 57-79.
- Gibson, M. (2003). Improving graduation outcomes for migrant students. *Rural Education and Small Schools* 17(3), 57-79.
- Green, P. (2003). The undocumented: Educating the children of migrant workers in America. *Bilingual Research Journal*, (27)1, 51-71.
- Guyon, N., E. Maurin, and S. McNally. (2012). The effect of tracking students by ability into different schools a natural experiment. *Journal of Human Resources* 47(3), 684–721.
- Loera, G., Rueda, R., Nakamoto, J. (2011). The association between parental involvements in reading and schooling and children's reading engagement in Latino families. *Literacy Research and Instruction*, (50)2, 133-155.
- Loera, G., Rueda, R., Nakamoto, J. (2011). The association between parental involvements in reading and schooling and children's reading engagement in Latino families. *Literacy Research and Instruction*, (50)2, 133-155.
- Lopez, G. (2001). The value of hard work: lessons in parent involvement from an (im) migrant household. *Harvard Education Review*, (71)3, 416-437.
- Lossa, K. (2010). Working with migrant farm workers and their families. *The Hispanic Outlook*.
- Magnuson, K. A., Meyers, M.K., Ruhm, C.J., & Waldfogel, J. (2004). Inequality in preschool education and school readiness. *American Educational Research Journal*, (41)1, 115- 157.
- Mangione, P. & Speth, T. (1998). The transition to elementary school: A framework for creating easy childhood continuity through home, school and community partnership. *The Elementary School Journal*, (98), 381-397.
- Mathur, S., & Parameswaran. (2012). *School Readiness for Young migrant Children: The Challenge and the Outlook*. New Paltz, NY: Hindawi Publishing Corporation.
- Menchaca, V. (2001). Providing a culturally relevant curriculum for Hispanic children. *Multicultural Education*, 8(3), 18-20.
- Midttun, E. (1998). Brief history and main features of the TEP for Angola 1995–98, as developed and extended by the Norwegian Refugee Council, by arrangement with UNESCO-PEER. Norwegian Refugee Council, Oslo.
- Monzo, L. (2005). Latino parents “choice” for bilingual education in an urban California school: Language policies in the aftermath of Proposition 227. *Bilingual Research Journal*, (29)2, 313.
- Nieto, S. (2002). Curriculum development in multicultural education. course syllabus for education 559.spring 2002 semester. University of Massachusetts /Amherst. school of education.
- OECD. (2015). *Helping immigrant students to succeed at school – and beyond*. OECD Publishing, Paris. Retrieved from: <https://www.oecd.org/education/Helping-immigrant-students-to-succeed-at-school-and-beyond.pdf>
- OECD. (2015). Immigrant students at school- easing the journey towards integration.

OECD Publishing

<http://dx.doi.org/10.1787/9789264249509-en>.

OECD. (2015). Immigrant students at school- easing the journey towards integration.

OECD Publishing <http://dx.doi.org/10.1787/9789264249509-en>.

Portes, A, Rivas, A. (2011). The adaptation of migrant children. *The Future of Children*, (21)1, 219-246.

Purcell-Gates, V. (2013). Literacy worlds of children of migrant farm workers participating in a migrant Head start program. *Research in the Teaching of English*, 48(1), 68-97.

Ream, R. & Rumberger, R. (2008). Student engagement, peer social capital and school dropout among Mexican Americans and Non -Latino students. *Sociology of Education*, (81)2, 109-139

Roemer, A. (2011). An invisible minority: Mexican language learners, *College and University*, (86)3, 57-62

Romanski, M. (2003). Meeting the unique needs of migrant farm workers. *The Clearing house*, (77)1, 27-33.

Rumberger, R. & Palardy, G. (2005). Test scores, dropout rates, and alternative indicators of high school performance. *American Education Research Journal*, (42)1, 3-42.

Rumberger, R. & Thomas, S. (2000). The distributing of dropout rates and turnover rates among urban and suburban high schools. *Sociology of Education*, 73, 39-67.

Salinas, C., Reyes, R. (2004). Creating successful academic programs for Chicano/a high schoolmigrant students: The role of advocate educators. *The High School Journal*, (87)4, 54-65.

Salinas, C., Reyes, R. (2004). Creating successful academic programs for Chicano/a high schoolmigrant students: The role of advocate educators. *The High School Journal*, (87)4, 54-65.

Schäferhoff, M. et al. (2016). Estimating the costs and benefits of education from a health perspective. Background paper for the Oslo summit on Education for Development. Retrieved from: <http://www.resultsfordevelopment.org/sites/resultsfordevelopment.org/files/resources/SEEK.pdf>

Spera, C. & Matto, H. (2009). Parental aspirations for their children's educational attainment: relations to ethnicity, parental education, children's academic performance and parental perceptions of school climate. *Journal of Youth and Adolescence*, (38), 1140-1152.

Suárez-Orozco, C., & Suárez-Orozco, M. M. (2001). *Children of migration*. Cambridge, MA: Harvard University Press. Suárez-Orozco, M. (2001). Globalization, immigration and education. *Harvard educational review*, 71(3), 345-366.

Traustadóttir, R., (2001). Menningarlegur margbreytileiki á Íslandi. Börn af erlendum uppruna. *Barnaheill*, 5, 16-36 UNESCO (2016) *Global Education Monitoring Report. Education for people and planet: creating sustainable futures for all*. Retrieved from: <http://unesdoc.unesco.org/images/0024/002457/245752e.pdf>

UNESCO (2017) *Concept note for the 2019 Global Education Monitoring Report on education and migration*. Retrieved from: <https://en.unesco.org/gem-report/sites/gem-report/files/Concept%20Note%205%20April%20Final.pdf> UNHCR (2015) 'Figures at a glance'. Retrieved from: <http://www.unhcr.org/uk/figures-at-a-glance.html>

UNHCR (1994). Refugee children: guidelines on protection and care. UNHCR, Geneva

- Valdes, G. (1996). *Con Respetto. Bridging the distance between culturally diverse families and Con Respeto, Bridging the Distance between Culturally Diverse Families and Schools*, Teachers College Press: Columbia University.
- Valenzuela, A. (2014). *Subtractive schooling: U.S.-Mexican youths and the politics of caring*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Walker, D. & Schulz, A. (2001). Reading for diversity: recruiting and retaining Mexican American students. *Journal of College Retention*, (2)4, 313.
- Walker, D. & Schulz, A. (2001). Reading for diversity: recruiting and retaining Mexican American students. *Journal of College Retention*, (2)4, 313.
- Watters, C. (2008). *Refugee children. Towards the next horizon*. New York, NY: Routledge.
- Wright, A. (2003). Children of the road; migrant students, our nation's most mobile population. *Negro Education* 72(1), 55-62.
- Wright, W. (2010). *Teaching English language learners*. Caslon: Philadelphia, PA.



Extended Abstract

**Primary School Teachers' Understanding of Challenges
Faced by Afghan Immigrant Students: A Qualitative study**

Sadegh Mousavi¹ Korosh Fathi² Mahmood Haghani³

Saied Safaei Movahhed⁴

Introduction

Education brings many benefits to the individual and society. Education, through equipping people with a variety of skills, provides them with opportunities to be useful in their future lives and help them have a high income, which, in turn, helps in breaking the cycle of poverty. Additionally, education affects citizenship type, individuals' perception and their involvement in society. Education is of great importance for immigrants. Education helps immigrants be better acquainted with the host community and provides them with opportunities to integrate into the community. This is especially important for following customs, rules, and acquiring language (Dempster & Hargrave, 2017). Over the past few decades, the immigration rate has increased significantly. In 2012, more than 12% of 15-year-old students in the EU were from immigrant families (OECD, 2015). The growing rate of immigrant students can seriously challenge the education system and cause some problems for the development of skills in diverse students and promotion of social cohesion. Considering this, turmoil and wars in the Middle East, on one hand, and stability and security in Iran, on the other hand, have caused a lot of immigrants to settle in Iran. These immigrants are from such countries as Afghanistan, Pakistan, Iraq and Syria. However, the number of Afghan refugees is much higher than other migrants in Iran. According to the report released by the 2016 General Census of Population and Housing, there are about 1,583,979 Afghan immigrants in this country. Of these, 1,242,332 live in urban areas and 340,968 in rural areas (Ministry of Interior, 2016). Therefore, educating immigrant learners, especially Afghan immigrants, and paying attention to the educational challenges faced by them is of great importance for several reasons. First, no specific research has been done in this regard. Second, there

¹PhD student in Curriculum studies, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

²Professor (Corresponding Author). Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: koroshfathi@hotmail.com

³Assistant Professor, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

⁴Assistant Professor, Faculty of Education and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

has been a significant difference between Iranian and Afghan students in their academic success. Third, the language and dialect of immigrant students are usually different from Iranian students and this has created some problems for them. Fourth, Afghan students, more than other immigrant learners from more deprived families, tend to continue their education. Fifth, Afghan immigrants are the largest group of immigrants in Iran. Sixth, Afghan immigrants have a high level of education and do not have great cultural affinity with Iranians. And seventh, this group of immigrants constitutes a significant portion of population in Iran, and ignoring them can create many economic, social and cultural problems for the country. All these factors can challenge the traditional curricula available to immigrant students. As a result, identifying major challenges faced by educating immigrants can lead to better educational outcomes and long-term opportunities for them to participate more actively in the practices of communities of which they are members. Therefore, this study is an attempt to identify educational challenges faced by Afghan immigrants, and thus help in understanding their special needs.

Research questions

What are the main educational challenges faced by Afghan immigrant students in Iran?

Methods

This study has been done through adopting a qualitative approach to and a phenomenological method of research. The study population consisted of all teachers involved in the education of immigrant children. The research sample comprised of 15 teachers who were semistructurally interviewed. The researchers continued interviewing the participants until data saturation reached. All interviews were audio recorded and then the obtained data was transcribed. Data analysis was performed using the framework proposed by Strabert and Carpenter (2003). Finally, member check technique was used to assess the validity of the findings.

Findings

After reading the transcribed data and then analyzing them, 25 basic themes, including language problems, religious differences, discriminatory treatment of teachers, low parental education, dropout, isolation, perception of Afghan students as second-class citizens, and poverty and child labor, were identified. These 25 basic themes were then categorized into 5 main themes, namely economic challenges, social challenges, academic challenges, cultural challenges, and administrative challenges.

Discussion

Immigrant students are among the most disadvantaged groups in society. They usually do not access to pre-school education. Another major challenge faced by immigrant students is academic breaks. Education interruptions occur when, for example, a second-grade immigrant student decides to resume studies in the destination country after a three-year break. In this case, s/he is at least three years behind iher/his peers in terms of language, math, etc (New York Child Supporters Foundation, 2010). Another major challenge faced by immigrant students is dropping out of school. Every year, one million students in the United States drop out before graduation. Another major problem of immigrant students is parental illiteracy. Parental education can be considered as a tool

for children's academic success (Mangion & Spett, 1998; Spra et al., 2009). Some other important challenges faced by Afghan students are related to cultural issues. Cultural barriers can be cultural differences between people from two or more countries which can lead to communication failure and misunderstanding. Cultural differences that exist between different students, families, and education systems often cause some educational problems for immigrant student.

Keywords: Afghan students; educational challenges; teachers' lived experiences

